**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه143– 23 /11/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

**خلاصه بحث:**

استاد گرامی به بررسی معنای عصمت در قرآن کریم، روایات، کتب لغت و تفاسیر می‌پردازند و استـدلال به عصمت برای زوجیت معتده را رد می‌کنند.

**استدلال به عصمت**

ما در مورد استدلال مرحوم آقای حاج آقا تقی قمی بر زوجه بودن معتده رجعیه صحبت می‌کردیم. ایشان به روایاتی که می‌فرمایند در عده رجعیه بین زن و شوهر عصمت وجود دارد، ولی در عده بائن عصمت وجود ندارد، تمسک کرده‌اند. این استدلال نیازمند یک مکمل است که به چه دلیل عصمت به معنای زوجیت است. آقای حاجی ده آبادی برای این که این نقص را تکمیل کند به کلامی از مرحوم طریحی در مجمع البحرین استناد کرده است که ایشان گفته است: **«یسمی النکاح: عصمة لأنها لغة: المنع، و المرأة بالنکاح ممنوعة من غیر زوجها.»**[[1]](#footnote-1) البته ایشان این ذیل را نیاورده است.

قبل از این که در مورد این استدلال صحبت کنم، ابتدا در مورد ذیلش مطلبی عرض می‌کنم. من عجالتاً یادم نمی‌آید این استدلال ایشان که **یسمی النکاح عصمة لأنها لغة المنع** در مصدر معتبری از مصادیر لغوی وجود داشته باشد. خود مطلب هم ناتمام است، چون بی‌تردید در عده بائن عصمت وجود ندارد، در حالی که در عده بائن هم زن **ممنوعة من غیر زوجها** است و ممنوعیت از غیر زوج اختصاص به موارد عصمت ندارد.

نکته‌ای در کتاب‌های دیگر در مورد عصمت مطرح کرده‌اند و ایشان هم در اصل بحثش آورده است که عصمت به معنای حبل و سبب است. حبل و سبب یعنی چیزی که اشخاص برای رسیدن به یک شیء به آن چنگ می‌زنند و تکیه‌گاه شخص است. **﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا﴾**[[2]](#footnote-2) یعنی به ریسمان الهی چنگ بزنید. ریسمان به این اعتبار است که کسی که به آن چنگ می‌زند از سقوط حفظ می‌شود. به این اعتبار به آن عصمت گفته شده است. البته بحثی در لغت هست که آیا معنای اولیه عصمت حبل است و منع معنای ثانویه است یا معنای اولیه‌اش منع است و حبل از آن گرفته شده است؟ هر کدام از این‌ها باشد اشکال ندارد. اگر معنای اولیه عصمتْ منع باشد، به این اعتبار که کسی که چنگ می‌زند به وسیله حبل از سقوط حفظ می‌شود، یمتنع بالحبل من السقوط، به آن حبل گفته می‌شود.

**عصمت در روایات**

عصمة المرأه به این معناست که علاقه‌ای در زن هست که باعث می‌شود مرد بتواند به او چنگ بزند و برای رسیدن به هدفش از او استفاده کند. یعنی عصمت رابطه‌ای است که مرد می‌تواند به وسیله آن خودش را از سقوط حفظ کند و به مقصودی که دارد نائل شود. معنایی که صاحب مجمع البحرین برای عصمت مطرح کرده که به اعتبار ممنوعیت است، اقتضا می‌کند که متعلّق عصمت غیر زوج باشد، یعنی عصمة المرأه ممنوعیتها من غیر زوجها، در حالی که در روایات عصمة المرأه من زوجها هست و متعلّق عصمت خود زوج قرار داده شده است.

«عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَعَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ أَ یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَخْطُبَ أُخْتَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّةُ الْمُخْتَلِعَةِ قَالَ نَعَمْ قَدْ بَرِئَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ وَ لَیْسَ لَهُ عَلَیْهَا

رَجْعَةٌ.»[[3]](#footnote-3) عصمتها منه یعنی حلقه اتصال بین این زن و این مرد منقطع شده است. اگر عصمت به معنی ممنوعیت باشد، ممنوعیتش از شوهر که از بین نرفته است.

در روایت دیگر آمده است: «لَا تَرِثُ الْمُخَیَّرَةُ مِنْ زَوْجِهَا شَیْئاً فِی عِدَّتِهَا لِأَنَّ الْعِصْمَةَ قَدِ انْقَطَعَتْ فِیمَا بَیْنَهَا وَ بَیْنَ زَوْجِهَا.»[[4]](#footnote-4) عصمتی که فیما بینها و بین زوجها است، ریسمان ارتباطی و حلقه اتصال است.

تعبیر روایت محمد بن قاسم الهاشمی چنین است: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ7 یَقُولُ‏ لَا تَرِثُ الْمُخْتَلِعَةُ وَ الْمُبَارِئَةُ وَ الْمُسْتَأْمَرَةُ فِی طَلَاقِهَا مِنَ الزَّوْجِ شَیْئاً إِذَا کَانَ ذَلِکَ‏ مِنْهُنَ‏ فِی‏ مَرَضِ‏ الزَّوْجِ‏ وَ إِنْ مَاتَ لِأَنَّ الْعِصْمَةَ قَدِ انْقَطَعَتْ مِنْهُنَّ وَ مِنْهُ.»[[5]](#footnote-5) عصمت چیزی است که یک طرفش زن است و یک طرفش شوهر. عصمتی که زن و شوهر را به هم مرتبط می‌کند قطع شده است.[[6]](#footnote-6)

**عصمت در کتب لغت و تفاسیر**

لغویون عصمت را حبل و سبب معنا کرده‌اند. لسان العرب می‌گوید: بیدهِ عِصْمةُ النِّکاح أی عُقْدةُ النِّکاح؛ بعد یک شعر می‌آورد و سپس می‌گوید: قال الزجاج: أصلُ العِصْمةِ الحبْلُ. و کلُّ ما أَمْسَک شیئاً فقد عَصَمَه.[[7]](#footnote-7)

در نزهه القلوب سجستانی متوفی 330 این عبارت آمده است: «عصم أی حبال، واحدتها عصمة، و کلّ ما أمسک شیئا فقد عصمه، و قوله تعالی: و لا تمسکوا بعصم الکوافر: أی بحبالهنّ، یقول: لا ترغبوا فیهن.»[[8]](#footnote-8) می‌گوید به آن‌ها چنگ نزنید. تصور نکنید که می‌توانید با متمسّک شدن به آن‌ها به اهدافتان برسید. کنایه از این است که بین آن‌ها هیچ ارتباطی نیست تا بتوانید به آن‌ها متمسک شوید.

در تأویلات اهل السنة که تفسیر ماتریدی است آمده است: «لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ، قال بعضهم: أی: بعقد الکوافر، فمن کانت له امرأة بمکة کافرة فلا یقیدن بالمرأة الکافرة؛ فإنها لیست بامرأة له، و قد انقطعت العصمة بینهما.»[[9]](#footnote-9)

تفسیر ابن وهب می‌گوید: «وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ لا تأخذوا بعقد الکوافر الکفار، یقول: امرأة کفرت باللّه فقد انقطع ما بینها و بین زوجها المؤمن من العصمة و لا تعتدوا بها من

أزواجکم‏.»[[10]](#footnote-10) این‌ها را همسر خود نشمارید.

عبارت معانی القرآن فرّاء چنین است: «نزل التنزیل: «وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ» من کانت له امرأة بمکة أبت أن تسلم فقد انقطعت العصمة فیما بینها و بین زوجها، و من خرج إلی المسلمین من نسائهم مسلمة، فقد انقطعت عصمتها من زوجها الکافر، و للمسلمین أن یتزوجوها بغیر عدة.»[[11]](#footnote-11) اشاره می‌کند که اگر زن کافر باشد و شوهر مسلمان شود، این ازدواج خودبه‌خود باطل می‌شود و ارتباطی که بین مرد مسلمان و زن کافره است بقائاً از بین می‌رود.

بحثی وجود دارد که آیا ﴿وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ﴾ صرفاً ناظر به انقطاع بقائی است یا اصل حدوث را هم شامل می‌شود که به آن کار ندارم. بحث من این است که بعصم الکوافر یعنی بعقده الکوافر. به حلقه اتصالی که بین شما و زن هست متصل نشوید، چون دیگر حلقه اتصالی وجود ندارد تا برای رسیدن به اهدافتان از آن استفاده کنید. در لغت آمده است: «و اعْتَصَمَ فلانٌ بالله إذا امتنع به. و العِصْمة: الحِفْظُ. یقال: عَصَمْتُه فانْعَصَمَ. و أَعْصَمْتُ فلاناً إذا هَیَّأْتَ له فی الرَّحْلِ أو السَّرْج ما یَعْتَصِمُ به لئلا یَسقُط.»[[12]](#footnote-12) وقتی کسی را پشت خود به عنوان همراه سوار می‌کنند در زین چیزی قرار می‌دهند که دستش را به آن بگیرد تا به وسیله آن خودش را از سقوط خودش حفظ کند. این عصمت است. تعبیر سقوط که عرض کردم در لسان العرب وارد شده است.

عصمت یک حلقه اتصال بین زن و شوهر است و اختصاص به زوجیت ندارد. حلقه اتصال مطلق چیزی است که مرد برای رسیدن به اهداف خودش از آن می‌تواند استفاده کند. حقی که مرد برای رجوع به زن خود دارد همان عصمت است. البته شخص به وسیله ازدواج می‌تواند مستقیم به هدف خود برسد و حق رجوع با واسطه است، یعنی وقتی رجوع می‌کند زنش می‌شود و با زن شدن می‌تواند به اهداف خود برسد و از استمتاعات نسبت به آن زن بهره‌مند شود. عصمت مطلق چیزی است که برای رسیدن به هدف به آن می‌توان چنگ زد. عصمت به معنای زوجیت نیست. البته در بعضی موارد چون بحث عده و حق رجوع مطرح نیست، اگر قرار باشد که علقه‌ای وجود داشته باشد باید علقه زوجیت باشد، مانند همسر کافر که یا زنش است یا نیست. به خلاف مطلّقه رجعیه که یک حالت بینابین دارد و همان حالت بینابین مرد را قادر می‌سازد تا با چنگ زدن به ریسمانی که او را به زن متصل می‌کند خودش را به آن هدف برساند.

تعبیری در کتاب تأویلات اهل السنه که تفسیر ماتریدی است وارد شده است که بد نیست بخوانم. ماتریدی می‌گوید از آیه ﴿وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ﴾ استفاده می‌شود که وقتی مرد مسلمان شد، ازدواج بین او و زن کافر باطل می‌شود و عده هم نگه داشته نمی‌شود. استدلالش این است که عده حق مرد است که به وسیله آن می‌تواند به زن رجوع کند. نفس حق داشتن

مرد یک نوع علقه ایجاد می‌کند. «و کذا قال: وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ، و لو کانت العدة علیها واجبة لکانت باقیة»، آن عصمت هنوز باقی بود، بقوله: فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها [الأحزاب: 49]، عده یک حق برای شوهر است، «أ لا تراه کیف جعل العدة فی حقه، و إذا کان للزوج علیها حق کانت هی فی عصمته، و قوله: وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ یوجب قطع العصمة، فلما کان فی إیجاب العدة إبقاء العصمة بینهما، و نهی اللّه تعالی عن ذلک؛ فقطعناها و أسقطنا العدة عنها، و اللّه أعلم.»[[13]](#footnote-13) نفس این که مرد در عده می‌تواند رجوع کند حق مرد نسبت به زن است و همین حق یعنی عصمت، گر چه حق زوجیت هم نباشد. دیگر بحث زوجیت نیست، بحثش این است که زوجیت از بین می‌رود، ولی آیا حق رجوع یعنی عده‌ای که در آن مرد بتواند رجوع کند وجود دارد یا خیر. می‌گوید عده‌ای که در آن مرد بتواند رجوع کند وجود ندارد.

عده‌ای که حق مرد است عده رجعیه است. آیا ﴿فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها﴾[[14]](#footnote-14) فقط ناظر به نفی عده رجعیه است یا مطلق عده را می‌خواهد نفی کند؟ ممکن است مخاطب لکم خصوص ازواج نباشد و ناظر به یک حق برای شوهر نباشد. ممکن است اشاره به این باشد که زن وظیفه‌ای نسبت به عده اعم از عده رجعیه یا عده بائن ندارد. در آیه قرآن شمارش عده به مردها سپرده شده است. معلوم نیست در تعبیر سوره طلاق که می‌فرماید: ﴿وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾[[15]](#footnote-15) مخاطب احصاء العده ازواج باشد، بلکه شاید خطاب به مردان باشد و می‌فرماید مردها باید مواظب عده باشند و عده را دقیق بشمارند. ایشان مخاطب ﴿فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها﴾ را ازواج قرار داده است و می‌گوید عده حقی برای ازواج است. اگر کسی بگوید که این احصاء عده فقط مربوط به ازواج نیست و مربوط به مطلق مردان است، به راحتی نمی‌شود آن را نفی کرد. اصل مطلبش درست است که تا وقتی که مرد حق رجوع نسبت به زن دارد، این حق رجوع باعث می‌شود که نوعی عصمت و علقه بین مرد و زن برقرار باشد. این علقه باعث می‌شود که عصمت صدق کند، گر چه زوجیت از بین رفته باشد. عصمت به معنای خصوص علقه زوجیت نیست.

**روایت عمار ساباطی**

ما در جلسه قبل شواهدی ذکر کردیم که از روایات هم استفاده می‌شود که عصمت مطلق العلقه است نه خصوص علقه زوجیت و انقطاع العصمة به معنای این است که هرگونه ارتباطی که مرد بتواند به وسیله آن بر زن تسلّط پیدا کند از بین رفته است. در بحث این که عده لازم است یا نیست روایتی از عمار ساباطی هست که در توضیح مطلب ماتریدی هم می‌تواند مفید باشد.

«عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَذِنَ‏ لِغُلَامِهِ‏ فِی‏ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ فَتَزَوَّجَهَا، غلام یک شخص زن حرّه‌ای را گرفته است، ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَبَقَ مِنْ مَوَالِیهِ عبد که این زن را گرفته است فرار کرده است، فَجَاءَتِ امْرَأَةُ الْعَبْدِ تَطْلُبُ نَفَقَتَهَا مِنْ مَوْلَی الْعَبْدِ، این زن مطالبه نفقه کرده است. قبل از اباق که این زن در زوجیت غلام بود نفقه این زن بر عهده مولای عبد بود، چون العبد و ما فی یده لمولاه. اگر ملکی برای عبد باشد، در واقع ملک مولاست و نفقه‌اش به عهده اوست. فَقَالَ لَیْسَ لَهَا عَلَی مَوْلَی الْعَبْدِ نَفَقَةٌ وَ قَدْ بَانَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ، عصمتش از این شوهر قطع شده است، لِأَنَّ إِبَاقَ الْعَبْدِ طَلَاقُ امْرَأَتِهِ وَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ این فرار به منزله ارتداد تلقی می‌شود. آن چه می‌خواهم بگویم ذیلش است: قُلْتُ فَإِنْ هُوَ رَجَعَ إِلَی مَوْلَاهُ أَ تَرْجِعُ امْرَأَتُهُ إِلَیْهِ قَالَ إِنْ کَانَ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ زَوْجاً غَیْرَهُ فَلَا سَبِیلَ لَهُ عَلَیْهَا وَ إِنْ کَانَتْ لَمْ تَتَزَوَّجْ فَهِیَ امْرَأَتُهُ عَلَی النِّکَاحِ الْأَوَّلِ.»[[16]](#footnote-16)

به محض فرار عبد، زوجیتی که بین این عبد و آن مرأه حرّه بود منقطع می‌شود، ولی به نحو متزلزل. بنابراین روایت امام7 می‌فرمایند که اگر در دوره عده مرد برگشت یا اگر بعد از عده بازگشت و از فراری بودن دست کشید و هنوز

ازدواج نکرده بود، علقه زوجیّت برمی‌گردد. چیزی شبیه اعاده معدوم است. گاهی اگر چه در آن زمان علقه زوجیّت از بین می‌رود، ولی ممکن است بعد بازگردد. شبیه همین را در مسئله کافر می‌توان تصویر کرد که بگوییم شارع مقدس برای زنی که کافر مانده است عده قرار می‌دهد. نه این که در زمان عده علقه زوجیّت موجود است، بلکه یعنی اگر در این زمان زن برگردد علقه زوجیّت بازمی‌گردد. این عده خاصی است و چیزی نیست که مرد بتواند به وسیله آن به زن چنگ بزند. البته به شرطی که ازدواج نکرده باشند. ممکن است در دوره عده زن حق ازدواج نداشته باشد و بستگی به ادله دارد که ادله چه‌طور اقتضا کند.

این که شارع مقدس در این جا برای زن عده قرار داده باشد به معنای این نیست که علقه زوجیّت و عصمت بین آن‌ها منقطع نشده است. بلکه ممکن است عصمت منقطع شده باشد و عده شبیه عده بائن باشد. عده بائنی است که اگر در دوره عده زن اسلام آورد، فَهِیَ امْرَأَتُهُ عَلَی النِّکَاحِ الْأَوَّلِ و احتیاج به عقد جدید ندارد. بستگی به ادله دارد. روایتی را از حلبی خواندیم که چنین بود:

«عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ هَاجَرَ وَ تَرَکَ امْرَأَتَهُ مَعَ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ لَحِقَتْ بِهِ بَعْدُ، کسی مهاجرت کرده است و زنش را با مشرکین رها کرده است، یعنی ظاهراً در همان حالت شرکش باقی مانده است. بعد مسلمان شده است. أَ یُمْسِکُهَا بِالنِّکَاحِ الْأَوَّلِ أَوْ تَنْقَطِعُ عِصْمَتُهَا قَالَ یُمْسِکُهَا وَ هِیَ امْرَأَتُهُ.»[[17]](#footnote-17) این زن را نگه می‌دارد، یعنی به همان نکاح اول است. البته این جا در عبارت توضیح داده نشده است که آن عصمت که منقطع شده است دوباره برمی‌گردد. در عبارت عمار ساباطی خیلی روشن است که عصمت منقطع می‌شود ولی بازمی‌گردد. شبیه اعاده معدوم است. تا زمانی که با شخص دیگری ازدواج نکرده است می‌تواند برگردد و آن علقه زوجیتی که بین او و زنش بوده است باقی می‌ماند.

غرض من این نکته است که استدلال ماتریدی ناتمام است. نکته‌ای که می‌خواهم روی آن تکیه کنم این است که اصلاً عصمت به معنای خصوص علقه زوجیت نیست. عصمت به معنای مطلق علقه بین زن و شوهر است که مرد به وسیله آن می‌تواند به اهدافش برسد، یعنی از زن استمتاع ببرد. حق رجوعی که مرد دارد، همان علقه و عصمت است. بنابراین از مجموع این روایات استفاده می‌شود که در دوره عده مرد حق رجوع دارد و همین هم علقه است و چیزی بیشتر از این استفاده نمی‌شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، ج6، ص116. قوله وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ [60/ 10] قرىء بالتخفيف و التشديد. و عصم الكوافر هو ما يعتصم به من عقد و سبب أي لا تتمسكوا بنكاح الكافرات، سواحر كن أو لا. و يسمى النكاح: عصمة لأنها لغة: المنع، و المرأة بالنكاح ممنوعة من غير زوجها. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره آل عمران، آيه 103. وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ كُنْتُمْ عَلى‏ شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص144. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَعَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَخْطُبَ أُخْتَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمُخْتَلِعَةِ قَالَ نَعَمْ قَدْ بَرِئَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ. [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص90. عَنْهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ7 قَالَ: لَا تَرِثُ الْمُخَيَّرَةُ مِنْ زَوْجِهَا شَيْئاً فِي عِدَّتِهَا لِأَنَّ الْعِصْمَةَ قَدِ انْقَطَعَتْ فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا مِنْ سَاعَتِهَا فَلَا رَجْعَةَ لَهُ عَلَيْهَا وَ لَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا. [↑](#footnote-ref-4)
5. استبصار، شیخ طوسی، ج3، ص308. فَأَمَّا مَا رَوَاهُ‏ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ7 يَقُولُ‏ لَا تَرِثُ الْمُخْتَلِعَةُ وَ الْمُبَارِئَةُ وَ الْمُسْتَأْمَرَةُ فِي طَلَاقِهَا مِنَ الزَّوْجِ شَيْئاً إِذَا كَانَ ذَلِكَ‏ مِنْهُنَ‏ فِي‏ مَرَضِ‏ الزَّوْجِ‏ وَ إِنْ مَاتَ لِأَنَّ الْعِصْمَةَ قَدِ انْقَطَعَتْ مِنْهُنَّ وَ مِنْهُ. فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنْ نَخُصَّهُ بِمَنْ تَضَمَّنَ الْخَبَرُ اسْمَهُنَّ مِنَ الْمُخْتَلِعَةِ وَ الْمُبَارِئَةِ وَ الْمُسْتَأْمَرَةِ لِأَنَّ الْعِلَّةَ فِي ذَلِكَ مِنْ جِهَتِهَا مِنَ الْمُطَالَبَةِ بِالطَّلَاقِ دُونَ الْمُطَلَّقَةِ الَّتِي لَا تَطْلُبُ ذَلِكَ بَلْ رُبَّمَا تَكُونُ كَارِهَةً لَهُ وَ عَلَى هَذَا لَا تَنَافِيَ بَيْنَ الْأَخْبَارِ. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: عصمت به معنای حبل است و اصلاً ربطی به ممنوعیت ندارد. در آیه قرآن هم ندیدم کسی عصمت را آن طور که ایشان معنا میکند یعنی لانّها ممنوعة من غیر زوجها معنا کند. [↑](#footnote-ref-6)
7. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج12، ص405. و في التنزيل: وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ؛ و جاء ذلك في حديث الحُدَيْبية جمع عِصْمة، و الكَوافِر: النساءُ الكَفَرَةُ، قال ابن عرفة: أي بِعَقْدِ نِكاحِهنَّ. يقال: بيدهِ عِصْمةُ النِّكاح أي عُقْدةُ النِّكاح؛ قال عروة بن الورد: إذاً لمَلَكْتُ عِصْمةَ أُمِّ وَهْبٍ/ على ما كان مِنْ حَسَكِ الصُّدُورِ. قال الزجاج: أصلُ العِصْمةِ الحبْلُ. و كلُّ ما أَمْسَك شيئاً فقد عَصَمَه؛ تقول: إذا كفَرْتَ فقد زالتِ العِصْمةُ. [↑](#footnote-ref-7)
8. نزهة القلوب في تفسير غريب القرآن العزيز، محمد بن عزيز سجستانى، ج، ص340. (عصم) [60- الممتحنة: 10]: أي حبال، واحدتها عصمة، و كلّ ما أمسك شيئا فقد عصمه، و قوله تعالى: و لا تمسكوا بعصم الكوافر: أي بحبالهنّ، يقول: لا ترغبوا فيهنّ. [↑](#footnote-ref-8)
9. تأویلات اهل السنة، محمد بن محمد ماتریدی، ج9، ص618. ثم قوله: وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ، قال بعضهم: أي: بعقد الكوافر، فمن كانت له امرأة بمكة كافرة فلا يقيدن بالمرأة الكافرة؛ فإنها ليست بامرأة له، و قد انقطعت العصمة بينهما. و قال بعضهم: وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ: حظر علينا الامتناع و الكف و الإمساك من نكاح المهاجرة لأجل زوجها الحربي. و عصمت و العصمة: المنع، و الكوافر يجوز أن يتناول الرجال، و ظاهره في هذا الموضع للرجال؛ لأنه في ذكر المهاجرات، و اللّه أعلم. [↑](#footnote-ref-9)
10. تفسیر ابن وهب المسمى الواضح فى تفسير القرآن الكريم‏، عبدالله بن محمد دینوری، ج2، ص400. وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ لا تأخذوا بعقد الكوافر الكفار، يقول: امرأة كفرت باللّه فقد انقطع ما بينها و بين زوجها المؤمن من العصمة و لا تعتدوا بها من أزواجكم‏. [↑](#footnote-ref-10)
11. معانى القرآن، يحيى بن زياد فراء، ج3، ص151. نزل التنزيل: «وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ» من كانت له امرأة بمكة أبت أن تسلم فقد انقطعت العصمة فيما بينها و بين زوجها، و من خرج إلى المسلمين من نسائهم مسلمة، فقد انقطعت عصمتها من زوجها الكافر، و للمسلمين أن يتزوجوها بغير عدة. [↑](#footnote-ref-11)
12. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج12، ص404. و اعْتَصَمَ فلانٌ بالله إذا امتنع به. و العِصْمة: الحِفْظُ. يقال: عَصَمْتُه فانْعَصَمَ. و اعْتَصَمْتُ بالله إذا امتنعْتَ بلُطْفِه من المَعْصِية. و عَصَمه الطعامُ: منَعه من الجوع. و هذا طعامٌ يَعْصِمُ أي يمنع من الجوع. و اعْتَصَمَ به و اسْتَعْصَمَ: امتنعَ و أبَى؛ قال الله عز و جل حكايةً عن امرأَة العزيز حين راودَتْه عن نفْسِه: فَاسْتَعْصَمَ، أي تَأَبَّى عليها و لم يُجِبها إلى ما طلبَتْ؛ قال الأَزهري: العرب تقول أَعْصَمْتُ بمعنى اعْتَصَمْت؛ و منه قولُ أوس بن حجر:فأَشْرَط فيها نفْسَه و هْو مُعْصِمٌ، و أَلْقى بأَسْبابٍ له و تَوَكَّلا أي و هو مُعْتَصِمٌ بالحبْل الذي دَلَّاه. وفي الحديث: مَنْ كانت عِصْمتُه شَهادةَ أن لا إلهَ إلا اللهُأي ما يَعْصِمُه من المَهالِك يوم القيامة؛ العصْمَةُ: المَنَعةُ. و العاصمُ: المانعُ الحامي. و الاعْتِصامُ: الامْتِساكُ بالشيء، افْتِعالٌ منه؛ و منه شِعْرُ أَبي طالب:ثِمالُ اليتامَى عِصْمةٌ للأَرامِل أي يَمْنعُهم من الضَّياعِ و الحاجةِ. وفي الحديث: فقد عَصَمُوا مِنِّي دِماءَهم و أَمْوالَهم.وفي حديث الإِفْكِ: فعَصَمها الله بالوَرَعِ.وفي حديث عُمَر: و عِصْمة أَبْنائِنا إذا شَتَوْناأي يمتنعون به من شِدَّة السَّنة و الجَدْب. و عَصَمَ إليه: اعتصم به. و أَعْصَمَه: هَيَّأ له شيئاً يعْتَصِمُ به. و أَعْصمَ بالفرَسِ: امْتَسكَ بعُرْفِه، و كذلك البعيرُ إذا امْتَسَكَ بحَبْلٍ مِنْ حِبالهِ؛ قال طُفيل:إذا ما غَزَا لم يُسْقِط الرَّوْعُ رُمْحَه، و لم يَشْهَدِ الهَيْجا بأَلْوَثَ مُعْصِمِ ألْوَث: ضعيف، و يروى:كذا ما غَدَا ... . و أَعصمَ الرجلُ: لم يَثْبُت على الخيل. و أَعْصَمْتُ فلاناً إذا هَيَّأْتَ له في الرَّحْلِ أو السَّرْج ما يَعْتَصِمُ به لئلا يَسقُط. و أَعصم إذا تشدَّد و اسْتَمْسَكَ بشيءٍ من أَن يَصْرَعَه فرَسُه أو راحلته. [↑](#footnote-ref-12)
13. تأویلات اهل السنة، محمد بن محمد ماتریدی، ج9، ص623. و كذا قال: وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ، و لو كانت العدة عليها واجبة لكانت باقية بقوله: فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها [الأحزاب: 49]؛ أ لا تراه كيف جعل العدة في حقه، و إذا كان للزوج عليها حق كانت هي في عصمته، و قوله: وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ يوجب قطع العصمة، فلما كان في إيجاب العدة إبقاء العصمة بينهما، و نهى اللّه- تعالى- عن ذلك؛ فقطعناها و أسقطنا العدة عنها، و اللّه أعلم. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره احزاب، آيه 49. يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَميلاً. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره طلاق، آيه 1. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً. [↑](#footnote-ref-15)
16. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص454. رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ حَكَمٍ الْأَعْمَى وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَذِنَ‏ لِغُلَامِهِ‏ فِي‏ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ فَتَزَوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَاءَتِ امْرَأَةُ الْعَبْدِ تَطْلُبُ نَفَقَتَهَا مِنْ مَوْلَى الْعَبْدِ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا عَلَى مَوْلَى الْعَبْدِ نَفَقَةٌ وَ قَدْ بَانَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ لِأَنَّ إِبَاقَ الْعَبْدِ طَلَاقُ امْرَأَتِهِ وَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ قُلْتُ فَإِنْ هُوَ رَجَعَ إِلَى مَوْلَاهُ أَ تَرْجِعُ امْرَأَتُهُ إِلَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ لَمْ تَتَزَوَّجْ فَهِيَ امْرَأَتُهُ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ. [↑](#footnote-ref-16)
17. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص435. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ هَاجَرَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَحِقَتْ بِهِ بَعْدُ أَ يُمْسِكُهَا بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ أَوْ تَنْقَطِعُ عِصْمَتُهَا قَالَ يُمْسِكُهَا وَ هِيَ امْرَأَتُهُ. [↑](#footnote-ref-17)